

بررسی تأثیر متقابل تورم و مالیات بر ارزش افزوده در اقتصاد ایران

حسن نبی‌زاده ولوکلایی

کارشناس ارشد مدیریت دولتی

nabivalukola@yahoo.com

این تحقیق با هدف اصلی بررسی تأثیر متقابل تورم و مالیات بر ارزش افزوده بر یکدیگر در اقتصاد ایران از طریق بررسی میزان تأثیر شاخص‌های تورم بر میزان مالیات بر ارزش افزوده و نیز بالعکس آغاز گردید. نظریات مختلف از جمله نظریه کیتز درخصوص تورم ناشی از فشار تقاضا، نظریه فشار هزینه، نظریه ساختار گرایان، نظریه پولی تورم هیوم، نظریه کاردوسو، نظریه تانزی و نظریه پاتینکین در این زمینه مطرح و مورد بحث و موشکافی قرار گرفت و با توجه به مجموعه مباحث مطرح شده، فرضیه‌های تحقیق آماده آزمون شد. آنگاه روش تحقیق پیمایش انتخاب و از تکنیک پرسشنامه برای جمع آوری اطلاعات استفاده گردید. اطلاعات به دست آمده از پرسشنامه در برنامه SPSS مورد پردازش قرار گرفت، و سپس با کمک آزمون استقلال (آزمون خی دو) فرضیه‌های تحقیق بررسی شد که در نهایت مشخص گردید میان ۲ متغیر یاد شده یعنی تورم و مالیات بر ارزش افزوده رابطه معنادار و متقابل وجود دارد و در نهایت تا حدی آثار یکدیگر را خشی می‌نمایند، همچنین با استفاده از آزمون فریدمن مشخص گردید از میان شاخص‌های مختلف تورم به ترتیب میزان درآمد مالیاتی، انتظارات تورمی، تولید ناخالص ملی و کسری بودجه دولت ییشترين تأثیر را بر میزان مالیات بر ارزش افزوده داشته و به این ترتیب ییشترين تأثیر را نیز از آن پذیرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: تورم، مالیات بر ارزش افزوده، اقتصاد ایران.

۱. مقدمه

تحولات اجتماعی، افزایش جمعیت و گسترش شهرنشینی بهویژه در کشورهای در حال توسعه که با کمبود شدید طرح‌های زیربنایی مواجه هستند، همچنین تلاش دولت‌ها برای دستیابی به اهدافی همچون تخصیص کاراتر منابع، توزیع عادلانه‌تر درآمد، رشد اقتصادی و گسترش اشتغال، ثبات اقتصادی و بهبود تراز پرداخت‌ها، هزینه هنگفتی را به دولت‌ها تحمیل می‌نماید که این هزینه‌ها بهویژه در کشورهای در حال توسعه دارای سیر صعودی است. یکی از راه‌های اصولی برای تأمین منابع مالی دولت و کاهش کسری بودجه اتکا به درآمدهای مالیاتی می‌باشد. با توجه به پایین بودن سهم مالیات (نسبت درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی) در کشور ما و مشکلات و نارسایی‌های فراوان موجود در نظام مالیاتی آن، نیاز به یک سیستم مالیاتی جدید که با روشی کارا بتواند درآمد مالیاتی قابل توجهی داشته باشد کاملاً احساس می‌شد.

مالیات بر ارزش افزوده در قرن حاضر بهویژه در ۳ دهه اخیر مورد استقبال بسیاری از کشورها (بیش از ۹۰ کشور) قرار گرفته است. این مالیات که از ارزش افزوده بنگاه‌ها در مراحل مختلف فرایند تولید-توزیع دریافت می‌شود، دارای مزایای متعددی همانند پایه وسیع مالیاتی، سهولت اجرا، کاهش انگیزه فرار مالیاتی، خنثی بودن و ... بوده و منع قابل اعتمادی برای کسب درآمد دولت‌ها می‌باشد. علیرغم موقیت مالیات بر ارزش افزوده به عنوان جایگزینی مناسب برای انواع مالیات بر فروش، نگرانی‌هایی در مورد تأثیر بالقوه اجرای آن بر سطح قیمت‌ها وجود دارد. این نگرانی‌ها معمولاً از این دیدگاه ناشی می‌شود که مالیات بر ارزش افزوده به طور معمول پایه مالیاتی وسیع‌تری نسبت به دیگر مالیات‌ها دارد و بسیاری از کالاها و خدمات که مشمول مالیات نبوده‌اند در سیستم مالیات بر ارزش افزوده مشمول مالیات می‌شوند بنابراین، این مسئله یکی از ملاحظات اولیه کشورهایی است که پذیرش این مالیات را مدنظر دارند.

اجرای مالیات بر ارزش افزوده برای نخستین بار در یک کشور، آثار اقتصادی متعددی بر جای خواهد گذاشت که می‌توان این آثار را به ۳ دسته کلی تقسیم کرد؛ آثار قیمتی (تورمی)، آثار توزیعی و آثار درآمدی. از سوی دیگر این نگرانی نیز وجود دارد که تورم یا همان افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، متقابلاً بر روی میزان مالیات بر ارزش افزوده کالاها و خدمات اثر گذار باشد.

با توجه به اینکه تورم همواره یکی از موضوعات بسیار مهم در کشور ما است که طی سال‌های اخیر میزان رشد آن بسیار زیاد بوده به نحوی که نرخ آن در هر سال افزایش فراوانی داشته و قدرت خرید مردم کمتر شده است، این نگرانی وجود دارد که اجرای طرح مالیات بر ارزش افزوده آن هم در شرایطی که کشور از یک سو با یک تورم شدید ساختاری و از سوی دیگر با تورم ناشی از تحریم‌ها دست به گریبان می‌باشد در نهایت موجب افزایش تورم افسار گسیخته^۱ در کشور گردد. بنابراین، با توجه به موارد فوق این پژوهش در نظر دارد بررسی نماید که آیا بین اجرای طرح مالیات بر ارزش افزوده در کشور با میزان تورم موجود در جامعه رابطه معنادار و متقابلي وجود دارد؟ و سرانجام رابطه میان این ۲ متغیر چگونه است مستقیم یا معکوس؟

۲. ادبیات تحقیق

۱-۲. تاریخچه مالیات بر ارزش افزوده

مالیات بر ارزش افزوده مالیاتی است که برای نخستین بار توسط فون زیمنس (۱۹۵۱) به منظور فائق آمدن بر مشکلات مالی آلمان طرح ریزی شد که به رغم علاقه و تمایل شدید کشورهایی نظیر آرژانتین و فرانسه برای آگاهی از چگونگی ساختار آن، این مالیات به طور رسمی تا سال ۱۹۵۴ در هیچ کشوری به کار

1. HyperInflation

گرفته نشد. از سال ۱۹۵۴ به بعد بزریل، فرانسه، دانمارک و آلمان در زمرة کشورهایی بودند که این نوع از مالیات را در نظام مالیاتی کشور خود به کار گرفتند و کره جنوبی نیز نخستین کشور آسیایی بود که از سال ۱۹۹۷ با کمک صندوق بین‌المللی پول توانست این مالیات را در نظام خود پیاده کند و پس از آن کشورهای ترکیه، پاکستان، بنگلادش و لبنان هم اقدام به اجرای این مالیات کردند.

درخصوص شیوه اجرایی مالیات بر ارزش افزوده می‌توان گفت که در سیستم مالیات بر ارزش افزوده، هر فروشنده در هنگام فروش کالا و خدمات مالیات مورد نظر را به صورت حساب می‌افرايد و آن را همراه با قیمت کالا و خدمات از مشتری دریافت می‌کند. نخستین فروشنده مالیات دریافتی را وصول و به دولت پرداخت می‌کند و در مراحل بعدی هر فروشنده مابه التفاوت مالیات را از مشتری می‌گیرد و به حساب سازمان امور مالیاتی واریز می‌کند. مالیات بر ارزش افزوده ۳ نوع است که عبارتند از مالیات از نوع تولیدی، درآمدی و مصرف. در مالیات بر ارزش افزوده از نوع تولیدی، مالیات کلی بر فروش اعمال می‌شود. در حالی که در نوع درآمدی مالیات بر فروش کالاهاست. در مالیات بر ارزش افزوده از نوع مصرف نیز که مالیات بر کالاهای و خدمات مصرفی است، تمام مخارج سرمایه‌گذاری ناخالص از پایه مالیاتی حذف می‌شود. در عین حال توصیه کنندگان به این نوع مالیات و برخی کارشناسان معتقدند این مالیات آثار مناسبی در سطوح مختلف جامعه و بهویژه شهرها دارد و برخی دیگر آن را تیر خلاص برای صنعت کشور می‌دانند.

۲-۲. تعریف و انواع مالیات بر ارزش افزوده

مالیات بر ارزش افزوده در حقیقت نوعی مالیات چند مرحله‌ای است که در مراحل مختلف زنجیره تولید براساس درصدی از ارزش افزوده کالاهای تولید شده یا خدمات ارائه شده اخذ می‌شود. این مالیات در واقع نوعی مالیات بر فروش چند مرحله‌ای است که خرید کالاهای و خدمات واسطه‌ای را از پرداخت مالیات معاف می‌کند و همچنین، این مالیات نوعی مالیات بر گردش کالا و خدمات به شمار می‌آید که در مراحل مختلف تولید کالا و متناسب با افزایش سود مصرف کنندگان برای تهیه کالاهای و خدمات تعلق گرفته، به طوری که بار نهایی مالیات به طور عمده بر عهده مصرف کنندگان قرار می‌گیرد. این مالیات در مراحل مختلف تولید و توزیع، توسط فروشنده‌گان کالاهای و خدمات جمع‌آوری می‌شود. به عبارتی می‌توان گفت نحوه عمل مقرر مذکور به این صورت است که مالیات بر ارزش افزوده در هر مرحله از فرایند تولید، با تعلق نرخ مقرر مالیاتی بر پایه مالیاتی محاسبه شده و اخذ می‌گردد. به طور کلی مالیات بر ارزش افزوده با ۳ مبنای مختلف معرفی می‌گردد که عبارتند از:

- مالیات بر ارزش افزوده بر مبنای تولید ناخالص ملی (نوع تولیدی)
- مالیات بر ارزش افزوده بر مبنای تولید خالص ملی (نوع درآمدی)
- مالیات بر ارزش افزوده بر مبنای مصرف (نوع مصرفی)

در روش مالیات بر ارزش افزوده از نوع تولیدی، مالیات کلی بر فروش اعمال می‌شود. این نوع مالیات هم بر کالاهای مصرفی و هم سرمایه‌ای اعمال می‌گردد؛ یعنی به خرید کالاهای سرمایه‌ای توسط بنگاه اقتصادی اعتبار مالیاتی تعلق نمی‌گیرد.

مالیات بر ارزش افزوده از نوع درآمدی، مالیات بر فروش تولید خالص کالاها است. در این نوع از مالیات بر ارزش افزوده، استهلاک از پایه مالیات کسر و سرمایه‌گذاری خالص مشمول مالیات می‌شود. این روش نسبت به روش قبلی پایه مالیاتی کوچکتری دارد، اما همچنان به بخش تولید و سرمایه‌گذاری در اقتصاد تحمیل می‌شود. مالیات بر ارزش افزوده از نوع مصرف، برمبنای کالاها و خدمات مصرفی است. در این روش کلیه مخارج سرمایه‌گذاری ناخالص از پایه مالیاتی حذف می‌شود. سرمایه‌گذاری و استهلاک از شمول پایه مالیاتی خارج می‌شود یعنی در این حالت بار مالیاتی از تولید به مصرف انتقال یافته است. این امر موجب بالا رفتن انگیزه سرمایه‌گذاری و تولید در اقتصاد می‌شود. بنابراین، اکثر کشورهای اجرا کننده نظام مالیات بر ارزش افزوده از این روش استفاده می‌کنند.

۲-۳. اثر مالیات بر ارزش افزوده بر قیمت نسبی کالاها و خدمات (اثر جانشینی)

یکی دیگر از اثراتی که برای مالیات بر ارزش افزوده می‌توان تصور نمود این است که این مالیات می‌تواند موجب تغییر در قیمت‌های نسبی کالاها و خدمات تولیدی شده و از این طریق تقاضای مؤثر برای این کالاها و خدمات را متأثر سازد. در نتیجه تغییر در تقاضا، خود می‌تواند سبب بروز فشارهای تورمی در اقتصاد گردد. البته باید به این نکته توجه نمود که در صورت جایگزینی مالیات بر ارزش افزوده به جای مالیات‌های دیگر نظری مالیات بر فروش و یا مصرف، می‌باشد انتظار داشت که سطح قیمت‌ها به طور قطع افزایش یابد. در هر حال تصمیم‌گیری در مورد چگونگی اثرگذاری مالیات بر ارزش افزوده بر سطح قیمت‌ها از طریق اثر جانشینی ایجاد شده بستگی به شناسایی تغییرات در قیمت‌های نسبی کالاها و خدمات و همچنین تشخیص نحوه اثرگذاری قیمت‌های نسبی بر روی روند تخصیص منابع و در نتیجه سطح قیمت‌ها دارد.

۳. چارچوب نظری و مدل مفهومی

۳-۱. دیدگاه‌های نظری در مورد علل بروز تورم

(الف) نظریه طرفداران مکتب کینزن

در کنار نظریه مقداری پول، پرسابقه‌ترین نظریه تورم نظریه فشار تقاضا است که توسط کینزن ارائه شده است. از نظر وی، تورم ناشی از فزونی تقاضای مؤثر در اقتصاد ملی است. مؤلفه‌های تقاضای مؤثر از دیدگاه کینزن عبارتند از تقاضای بخش خصوصی برای کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای و نیز تقاضای بخش دولتی برای کالاها و خدمات تولید شده اعم از مصرفی و سرمایه‌ای.

کینز به عنوان سردمدار اقتصاددان طرف تقاضا، تورم را ناشی از افزایش بیش از حد تقاضای مؤثر و یا به عبارت دقیق‌تر ناشی از افزایش تقاضا در شرایط اشتغال کامل می‌داند. اشتغال کامل به حد اکثر ظرفیت تولید کالاهای خدمات در هر کشور، در هر زمان، با توجه به کمیت و کیفیت نیروی کار، زمین، سرمایه و تجهیزات موجود مربوط می‌باشد. از نظر کینز هرگاه به دلایلی تقاضای مؤثر از حد اشتغال کامل کمتر شود، تولید نیز کمتر از ظرفیت موجود بوده و بخشی از نیروی کار و عوامل تولید، بیکار و بدون استفاده می‌مانند و بر عکس زمانی که تقاضای مؤثر از حد اشتغال کامل فراتر رود، تقاضا برای نهاده‌های تولیدی افزایش یافته و این امر افزایش سطح عمومی قیمت‌ها را در پی خواهد داشت. الگوی شکاف تورمی ارائه شده توسط کینز بسیار شیوه به نظریه مقداری پول می‌باشد و تنها تفاوت عمده آنها منشأ افزایش سطح عمومی قیمت‌هاست.

(ب) نظریه فشار هزینه

این نظریه، افزایش هزینه‌های تولید را عامل اصلی افزایش قیمت‌ها معرفی می‌کند و به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی پدیده رکود تورمی که در دهه ۱۹۷۰ عموم کشورهای صنعتی با آن روبرو بودند، از نوع تورم ناشی از فشار هزینه است. نظریه پردازان این مکتب معتقدند که عوامل مؤثر بر هزینه تمام شده بنگاه‌ها مانند نرخ‌های بهره، دستمزد، قیمت حامل‌های انرژی و ... می‌توانند عامل تورم باشند.

(ج) نظریه ساختارگرایان

به عقیده ساختارگرایان منشأ فشارهای تورمی، فشار رشد اقتصادی بر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی توسعه‌نیافته است و می‌گویند که مشکل تورم در کشورهای در حال توسعه یک پدیده پولی صرف نیست. خفره‌های تولید و کشش ناپذیری عرضه در بخش‌های کلیدی اقتصاد و کمبود نیروهای ماهر و نبود کارآفرینان، جوامع توسعه‌نیافته را در فرایند تغییرات ساختاری در معرض تورم ناشی از فشار هزینه قرار می‌دهد.

(د) نظریه طرفداران مکتب پولی

نظریه طرفداران مکتب پولی در مورد نقش پول با نظریات هیوم در سال ۱۷۵۲ آغاز شد. وی بدون بیان ریاضی مشخص، به تحلیل آثار تغییرات حجم پول پرداخت. خلاصه نظرات او این بود که آثار تغییرات حجم پول به طور مستقیم بر روی سطح عمومی قیمت‌ها منعکس می‌شود. وی معتقد بود که سطح قیمت‌ها در نظام اقتصادی با حجم پول متناسب است.

نظریه پولی تورم تنها دلیل تورم را تغییرات حجم پول ذکر می‌کند و بیان دیگری از اثر سیاست پولی و تغییرات حجم پول در حالت عرضه کل عمودی کلاسیک است. بر اساس عقیده اصلی این مکتب تورم

همیشه و همه‌جا یک پدیده پولی است، یا به بیان دیگر، هرگونه افزایش در عرضه پول منحصراً موجب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود. بر این اساس، عرضه پول هیچگونه تأثیری بر متغیرهای حقیقی مانند مصرف، سرمایه‌گذاری، اشتغال، نرخ بهره و درآمد حقیقی ندارد. مکتب پولی به ۲ گروه مکتب سنتی پولی و مکتب انتظارات عقلایی تقسیم می‌شود. بر اساس مکتب انتظارات عقلایی هرگونه تغییر در نرخ رشد عرضه پول می‌تواند به بخش منظم یا پیش‌بینی شده و یا غیر قابل انتظار تقسیم شود. تغییرات پیش‌بینی شده عرضه پول، نرخ تورم انتظاری و همزمان با آن، نرخ تورم بالفعل را افزایش می‌دهد.

بر اساس این نظریه، افزایش حجم پول موجب افزایش مناسب در سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود. به عبارت دیگر تورم یک پدیده پولی است که ناشی از رشد عرضه اسمی پول می‌باشد. به این معنا که هرگاه حجم پول در گردش نسبت به واحد تولید افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کند، می‌بایست افزایش سطح عمومی قیمت‌ها را انتظار داشت. طرفداران این مکتب معتقدند که یک ارتباط ساده، مستقیم و مناسب بین رشد حجم پول و تورم وجود دارد.

طرفداران نظریه مقداری پولی معتقدند که تابع تقاضای پول با ثبات است. ثروت به صورت‌های مختلف همچون همراه با کالاهای مصرفی جایگزین و یا به شکلی از اشکال مختلف دارایی، مانند اوراق بهادر، کالاهای بادوام و یا به صورت نقدی نگهداری می‌شود. عواملی که به نظر ایشان در تصمیم‌گیری افراد در تعیین ترکیب مطلوب دارایی مؤثرند موارد ذیل هستند:

در جوامعی که بازارهای پولی و بازارهای اوراق بهادر وجود دارد، بسیاری از افراد پس‌اندازهای خود را به صورت اوراق بهادر نگهداری می‌کنند، به این دلیل که نگهداری اوراق قرضه و سهام دارای بازدهی بوده و درآمدی از محل پس‌انداز برای صاحبان آن در بر دارد. در این جوامع افراد می‌توانند بخشی از دارایی‌های خود را به صورت پول نقد، سهام و یا اوراق قرضه نگهداری کنند. اگر نرخ بازدهی از دارندگان پول نقد ترجیح می‌دهند که بخشی از موجودی پول نقد خود را به اوراق بهادر و یا سایر دارایی‌ها اختصاص دهند و این امر کاهش تقاضا برای پول را در پی خواهد داشت و در مقابل طبیعی است در جوامعی که بازارهای پولی و اوراق بهادر وجود ندارد، این مسئله به صورت جایگزینی پول با کالاهای مصرفی و یا دارایی‌های ثابت پدیدار خواهد شد که نمونه این امر را در اقتصاد کشورمان به طور مکرر در بازار طلا، تلفن همراه، اتومبیل، مسکن و حتی در برخی از موارد احتکار کالاهای مصرفی شاهد بوده‌ایم. در شرایط تورمی که ارزش پول با نرخ تورم کاهش پیدا می‌کند، تمایل به جایگزینی پول با سایر دارایی‌ها افزایش می‌یابد؛ به همین دلیل در چنین شرایطی قیمت طلا، مسکن، اتومبیل و این قیل دارایی‌ها به شدت افزایش یافته و در نتیجه ارزش پول ملی و به تبع آن قدرت خرید مصرف کننده کاهش

می‌یابد (طیبیان، ۱۳۶۳). در نتیجه مصرف کنندگان در شرایط تورمی ترجیح خواهند داد که پول نقد خود را با دارایی‌های دیگری که ارزش آنها با نرخ تورم افزایش می‌یابد، جایگزین نمایند و این امر بهنوبه خود افزایش تقاضا برای کالاهای سرمایه‌ای و در مواردی نیز تشکیل حباب قیمتی را در پی دارد.

۴. بررسی اثرات تورم بر کسری بودجه از لحاظ درآمد و مخارج دولت در اقتصاد ایران
یکی از ویژگی‌های کشورهای توسعه‌نیافرده این است که بهدلیل مشکلات اجتماعی، اقتصادی و ساختاری حجم سرمایه بخش خصوصی بسیار ناچیز است. بنابراین وظیفه افزایش نرخ سرمایه‌گذاری خالص در اقتصاد بر عهده دولت است، اما بهدلیل کمبود منابع سرمایه‌ای برای سرمایه‌گذاری، دولت مجبور است سیاست کسری بودجه را اتخاذ کند و استفاده از آن را مجاز بداند. بنابراین، می‌توان برای توسعه اقتصادی و سرمایه‌گذاری در طرح‌های بالاسری اجتماعی از این روش استفاده نمود. گرچه این سیاست می‌تواند تکنگنالوژی‌های اقتصادی و کمبودهای زیربنایی را تا حدی مرفوع کند و به هروری و بازدهی تولید یافزاید، اما استفاده از آن ممکن است تبعات منفی زیادی در پی داشته باشد.

ارتباط این ۲ متغیر مهم کلان اقتصادی از لحاظ تنوری به طور کلی مبهم بوده و کارهای تجربی انجام یافته در داخل و خارج به نتایج متفاوتی رسیده است. برخی از پژوهش‌ها، تأثیر کسری بودجه بر تورم را تأیید و بعضی از مطالعات رابطه علت و معلولی بین این ۲ متغیر را رد نموده‌اند؛ تعدادی نیز ارتباط آنها را مبهم می‌دانند. در برخی از مطالعات تجربی افزایش تورم، کسری بودجه را افزایش داده و در برخی دیگر از موارد نیز موجب کاهش آن شده و یا بر آن تأثیری نداشته است. بنابراین از لحاظ تنوریک اثر تورم بر کسری بودجه به طور قطعی مشخص نیست و با توجه به ساختار اقتصادی هر کشور ممکن است اثر منفی، مثبت یا خنثی داشته باشد. کارهای تجربی صورت گرفته نیز مؤید این امر است. قره‌باغیان (۱۳۷۱) برخی از محققین از جمله کاردوسو^۱ نشان دادند که نه تنها ممکن است کسری بودجه بر تورم اثر بگذارد، بلکه تورم از طریق وقفه‌های مالیاتی و مخارج حقیقی بر کسری بودجه اثر می‌گذارد.

تائزی بهدلیل انعطاف‌پذیری سیستم مالیاتی، کوتاه بودن وقفه‌های مالیاتی و شاخص‌بندی مالیات‌های تأخیری و اعمال جریمه بر مالیات‌های معوقه نتوانسته از بعد درآمدی بر کسری بودجه اثر منفی گذارد. از طرف دیگر اثر پاتینکین^۲ بهدلیل عکس‌العمل برخی از اقلام مخارج نسبت به تورم، یعنی آنهایی که شاخص‌بندی نشده و یا امکان شاخص‌بندی آن وجود ندارد فعال بوده و با افزایش تورم از بعد مخارج موجب کاهش کسری بودجه گردیده است. به بیان دیگر، برآیند اثر تائزی و پاتینکین موجب برقراری رابطه معکوس بین تورم و کسری بودجه شده است.

1. Cardoso
2. Patinkin

تازی (۱۹۸۷) بر این عقیده است که افزایش نرخ تورم ممکن است در آمدهای مالیاتی حقیقی را کاهش دهد و کسری بودجه را تشدید کند. در مقابل پاتینکین اظهار می‌دارد که با افزایش نرخ تورم ممکن است مخارج حقیقی دولت کاهش یابد و در بی آن کسری بودجه دولت نیز تعدیل شود. بنابراین، با بررسی‌های تجربی واقعیت امر مشخص می‌شود. همچنین، شواهد آماری مربوط به این ۲ متغیر برای کشورهای جهان نشان می‌دهد که ارتباط بین کسری بودجه دولت با تورم برای کشورها متفاوت است؛ به عنوان مثال کشورهای فنلاند، فرانسه، ایتالیا و انگلستان با وجود اینکه از نسبت کسری بودجه بالایی برخوردارند، دارای نرخ تورم بسیار پایینی هستند. از سوی دیگر برخی از کشورها مانند شیلی و مکزیک از مازاد بودجه برخوردارند، اما با این حال نرخ تورم در آنها ۲ رقمی است. برخی از کشورهای دیگر مانند رومانی و ترکیه، هرچند که نسبت کسری بودجه چندان بالایی ندارند، اما تورم بسیار بالایی دارند (بانک جهانی، ۲۰۰۰).

در اقتصاد ایران اکثر کارهای تجربی انجام شده، به بررسی تأثیر دریافت مالیات بر کاهش کسری بودجه و در نهایت بر تورم پرداخته و به طور عمده به این نتیجه رسیده‌اند که کاهش درآمد مالیاتی منجر به تشدید تورم شده و رابطه علی قوی از آن به سمت تورم وجود دارد. این موضوع در حالی است که به تأثیر تورم روی کسری بودجه و در نهایت درآمد مالیاتی کمتر توجه شده و یا مطالعه دقیق در خصوص تأثیر تورم، از بعد هزینه‌ای و درآمدی، صورت نگرفته است (فرزین‌وش و همکاران، ۱۳۸۲). از بعد درآمدی تأثیر تورم بر وقفه‌های جمع‌آوری مالیات و کاهش درآمدهای حقیقی مالیاتی و از بعد مخارج نیز اثر آن بر ایجاد وقفه در پرداخت‌های دولت و احتمال کاهش مخارج حقیقی. در این راستا مطالب موجود به صورت اثر تورم بر کسری بودجه به‌ویژه نظریات تازی و پاتینکین ارائه شده است.

۴-۱. دیدگاه پاتینکین

برسکین توروئی (۱۹۳۷)، از نخستین اقتصاددانانی بود که رابطه بین نرخ تورم و کسری بودجه را مطالعه نمود و نشان داد زمانی که تورم شتابان است رابطه کسری بودجه و تورم می‌تواند منفی باشد. پاتینکین (۱۹۹۳) تصور کرد که ممکن است بین نرخ تورم و کسری بودجه رابطه منفی برقرار باشد و نظریه توروئی را مورد تأیید قرار داد. وی معتقد بود که در نرخ‌های تورم بالا مخارج حقیقی کمتر از زمانی که تورم وجود ندارد و یا پایین است ظاهر خواهد شد. به نظر وی اثر پاتینکین ثابت کننده قوی در نرخ‌های بالای تورم خواهد بود. تعديل کسری بودجه ناشی از کاهش مخارج حقیقی که از افزایش تورم حاصل می‌شود به اثر پاتینکین مشهور است. در کشورهایی که تجربه تورم را داشته‌اند، اثر تازی و پاتینکین بهنحوی خودشان را نشان می‌دهند و با توجه به شرایط اقتصادی، شدت و ضعف آنها متفاوت بوده و خواهد بود. در واقع اثر تازی از ناحیه درآمدها و اثر

پاتینکین از ناحیه هزینه‌ها، کسری بودجه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. تورم از طرف درآمد و با فعال شدن اثر تازی موجب انباشته شدن کسری بودجه دولت و تشدید آن می‌شود. از سوی دیگر تورم از سوی هزینه‌ها بر مخارج دولت اثر می‌گذارد و با توجه به شرایط اقتصادی و دامنه تورم، بودجه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کاردوسو معتقد است که تورم شدید، فرایند ناپایدار دارد و این ناپایداری از طریق اثر تازی تقویت می‌شود؛ چرا که با افزایش تورم کسری بودجه به دلیل کاهش درآمدهای حقیقی مالیاتی تشدید می‌شود، اما شواهد تجربی نشان داد که اثر قوی در جهت دیگری از طریق کاهش سطح مخارج حقیقی به کار می‌افتد که به اثر پاتینکین مشهور است.

عوامل مختلفی این پدیده را توضیح می‌دهند که در ذیل به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

- در زمان تورم در مراحل نخست حقوق و دستمزد به عنوان جزء مهمی از مخارج دولت اغلب همگام با افزایش قیمت‌ها تعدیل نشده و در مراحل بعدی به طور نامنظم تعدیل می‌شود. در نتیجه متوسط حقوق و دستمزد حقیقی بخش دولتی در طول دوره‌های تورم کاهش می‌یابد.
- در شرایط تورمی، پرداخت‌های اسمی بهره بر بدھی‌های داخلی دولت کمتر از نرخ تورم است. در نتیجه بهره حقیقی پرداختی دولت منفی می‌شود.
- ارزش حقیقی پرداخت‌های دولت به وام‌های بلندمدت کاهش می‌یابد.

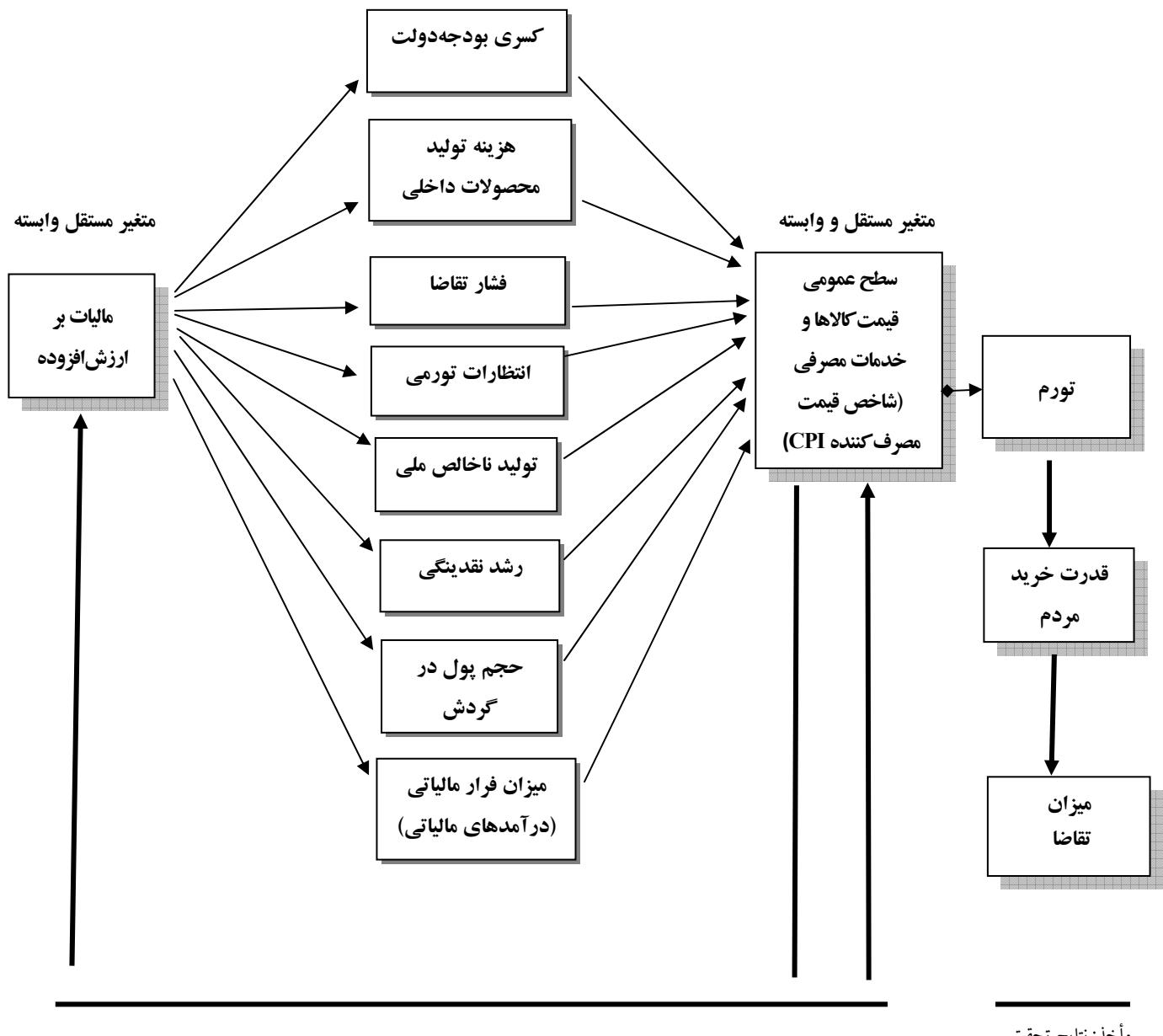
- گرچه دولت‌ها سعی دارند شکاف بین مالیات‌های جمع‌آوری شده و شاخص تأخیری تورم را در خصوص پرداخت‌های مالیاتی کاهش دهند، اما برنامه مخارج با تورم پیش‌بینی شده صورت می‌گیرد که معمولاً کمتر از تورم تحقق یافه است. بنابراین، مخارج حقیقی کمتر از مخارج برنامه‌ریزی شده خواهد بود. زمانی که تورم از بین می‌رود، مخارج حقیقی به مخارج برنامه‌ریزی شده نزدیک می‌شود.

- تورم مخارج حقیقی را کاهش می‌دهد، نه مالیات‌های حقیقی را؛ چرا که دولت‌ها به طور کامل مالیات‌ها را شاخص‌بندی می‌کنند و شکاف‌های موجود در جمع‌آوری مالیات‌ها را کاهش می‌دهند. بنابراین، تورم می‌تواند برای همسان کردن برنامه‌های مخارج دولت در سطوح مختلف به کار رود.
- در دوره‌های تورمی، یارانه پرداختی به شرکت‌های دولتی افزایش می‌یابد؛ زیرا قیمت فروش کالاهای این شرکت‌ها در زمان تورم به میزان هزینه‌ها افزایش نمی‌یابد.

در نرخ تورم‌های بالا، کشورها برخی مخارج را شاخص‌بندی می‌نمایند؛ زیرا شاخص‌بندی کامل نبوده و به طور معمول به تورم در دوره گذشته وابسته است، لذا افزایش تورم موجب کاهش دستمزدهای حقیقی می‌شود. علاوه بر این، دولت‌ها در برخی مواقع با تأخیر در پرداخت دستمزدها، زمانی که پول کمتری برای پرداخت دستمزدها و سایر مخارج داشته باشند، مخارج حقیقی را کاهش می‌دهند. به عنوان مثال زمانی که نرخ تورم سالانه در اواسط سال ۱۹۹۶ در برزیل به ۴۰۰۰ درصد در

سال رسید، تأخیر ۱۵ روزه در پرداخت دستمزد‌ها مخارج حقیقی را ۱۵ درصد کاهش داد. بنابراین، می‌توان چنین استبطاط کرد که کسری بودجه با کاهش تورم افزایش می‌یابد و در نرخ‌های پایین تورم، شاید هیچ انگیزه‌ای برای شاخص‌بندی مالیات‌ها و کاهش شکاف وصول مالیات‌ها وجود نداشته باشد و اثر تازی رابطه مثبت بین کسری بودجه و تورم را به وجود بیاورد. بر عکس زمانی که تورم بالاست انگیزه آشکاری برای شاخص‌بندی مالیات‌ها وجود دارد. همچنین، در این وضعیت یک شاخص‌بندی برای جلوگیری از زیان در آمدهای مالیاتی به وجود می‌آید. در این تصمیمات، حتی اگر تورم روند نزولی داشته باشد مورد استفاده قرار می‌گیرد. لذا در کشورهایی که سابقه طولانی در زمینه تورم دارند نمی‌توان رابطه مثبت بین تورم و کسری بودجه را متصور شد؛ زیرا اثر تازی متوقف خواهد شد. هنوز هم شاخص‌بندی‌ها به عنوان مکانیزمی هستند که ممکن است تورم را ممنوع اعلام می‌کنند. برای حذف عادت شاخص‌بندی، جریمه‌ها بر مالیات‌های تأخیری به هیچ وجه نسبت به سطح قیمت‌ها شاخص‌بندی نمی‌شود. اتخاذ سیاست حذف شاخص‌بندی می‌تواند دوباره اثر تازی را فعال نماید و رابطه مثبت بین تورم و کسری بودجه را در نرخ‌های پایین تورم به وجود آورد. در برخی مواقع مصالح سیاسی یک کشور موجب ایجاد اختلاف در تقاضای مخارج می‌شود. در بیان دیگر مصالح سیاسی ایجاب می‌کند که به تقاضاهای درخواستی پاسخ مثبت داده شود. در این صورت تورم می‌تواند برای سازگار کردن این تقاضا مورد استفاده قرار گیرد و اثر پاتینکین را وارد عمل کند. همچنین، تأخیر در پرداخت‌ها فشاری اساسی بر مخارج حقیقی وارد می‌آورد؛ در این صورت اگر جمع‌آوری مالیات‌ها به نحو احسن صورت گیرد، افزایش تورم کسری بودجه را کاهش خواهد داد. با این وجود در شرایط نرخ‌های بالای تورم هر طرح شاخص‌بندی با شکست مواجه شود، احتمال کاهش مالیات‌های حقیقی و افزایش کسری بودجه بیشتر می‌گردد.

۵. مدل مفهومی پژوهش



نمودار ۱. مدل مفهومی رابطه بین تورم و مالیات بر ارزش افزوده متغیرهای مستقل

۱-۵. فرضیه‌های پژوهش

- فرضیه اصلی ۱: بین اجرای طرح مالیات بر ارزش افزوده و میزان تورم موجود در جامعه رابطه مستقیم وجود دارد.
- فرضیه اصلی ۲: بین میزان تورم در جامعه و میزان مالیات بر ارزش افزوده رابطه مستقیم وجود دارد.
- فرضیه فرعی ۱: بین مالیات بر ارزش افزوده و میزان کسری بودجه دولت و در نهایت سطح عمومی قیمت‌ها یا تورم رابطه معکوس وجود دارد.
- فرضیه فرعی ۲: بین مالیات بر ارزش افزوده و هزینه محصولات داخلی و در نهایت سطح عمومی قیمت‌ها یا تورم رابطه مستقیم وجود دارد.
- فرضیه فرعی ۳: بین مالیات بر ارزش افزوده و فشار تقاضا و در نهایت سطح عمومی قیمت‌ها یا تورم رابطه مستقیم وجود دارد.
- فرضیه فرعی ۴: بین مالیات بر ارزش افزوده و انتظارات تورمی و در نهایت سطح عمومی قیمت‌ها یا تورم رابطه مستقیم وجود دارد.
- فرضیه فرعی ۵: بین مالیات بر ارزش افزوده و تولید ناخالص ملی و در نهایت سطح عمومی قیمت‌ها یا تورم رابطه مستقیم وجود دارد.
- فرضیه فرعی ۶: بین مالیات بر ارزش افزوده و رشد نقدینگی و در نهایت سطح عمومی قیمت‌ها یا تورم رابطه مستقیم وجود دارد.
- فرضیه فرعی ۷: بین مالیات بر ارزش افزوده و حجم پول در گردش و در نهایت سطح عمومی قیمت‌ها یا تورم رابطه مستقیم وجود دارد.
- فرضیه فرعی ۸: بین مالیات بر ارزش افزوده و میزان درآمدهای مالیاتی و در نهایت سطح عمومی قیمت‌ها یا تورم رابطه مستقیم وجود دارد.
- فرضیه فرعی ۹: بین میزان تورم موجود در جامعه و قدرت خرید مردم و در نهایت میزان تقاضای جامعه رابطه مستقیم وجود دارد.
- فرضیه فرعی ۱۰: بین میزان تقاضای جامعه و سطح عمومی قیمت‌ها و در نهایت میزان مالیات بر ارزش افزوده رابطه مستقیم وجود دارد.

۶. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف تحقیق، کاربردی و بر بنای راهبرد پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و از نظر فلسفه پژوهش از نوع تحقیقات اثبات‌گرایی (پوزیتیویسمی) می‌باشد. در این مطالعه از میان روش‌های مختلف تحقیق اعم از میدانی، پیمایش، کتابخانه‌ای و... از روش پیمایش (Survey) بهره گرفته شده است.

روش اصلی این مطالعه نیز به واسطه خصلت موضوع آن، استفاده از تکنیک پرسشنامه جهت جمع‌آوری اطلاعات در خصوص واقعیت‌های عینی و ذهنی و نیز تکیه بر پرسش‌ها توصیفی و فرضیات همبستگی پیمایش است که به عنوان رایج‌ترین شیوه مطالعاتی در علوم اجتماعی مطرح است. با این وجود در بخش تئوریک نیز از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

در پژوهش حاضر اساس عملیات جمع‌آوری اطلاعات بر فن پرسشنامه استوار است، البته از ابزار مصاحبه در مرحله مطالعه مقدماتی و از روش اسنادی جهت بررسی ابعاد نظری و تجربی آن نیز سود برده شده است. در واقع، ابتدا با استفاده از روش اسنادی ابعاد نظری موضوع تحقیق مورد بررسی قرار گرفته، سپس با انجام چند مصاحبه عمیق با افراد آشنا و صاحب‌نظر در مسائل، مدیریت ابعاد عملی موضوع به‌طور نسبی شناسایی شده و در نهایت با تلفیق یافته‌های بخش نظری مروری بر مطالعات پیشین و مصاحبه‌های اکتشافی چارچوب مفهومی و نظری مناسبی برای تبیین پدیده مورد نظر طراحی و مفاهیم پژوهش با استفاده از تعاریف عملیاتی به پرسش تبدیل شده است. پرسش‌های تحقیق در قالب ۳ مجموعه کلی از متغیرها شامل متغیر وابسته (تورم و مالیات بر ارزش افزوده) متغیرهای مستقل سازمانی (شاخص‌های تورم و مالیات بر ارزش افزوده) و متغیرهای مستقل فردی (زمینه‌ای) تدوین و در نهایت ساخت کلی پرسشنامه پژوهش را فراهم آورد. پرسشنامه نخستین در مرحله پیش‌آزمون بر روی ۱۰ نفر از اساتید، صاحب‌نظران و متخصصان آزموده و پس از انجام اصلاحات لازم نهایی شده و مورد پردازش قرار گرفت و مجدداً قابلیت اعتماد و تکرار پذیری گویی‌ها سنجیده شد و توسط ضریب آلفای کرونباخ مفاهیم مورد نیاز ساخته و طبقه‌بندی شده و با استفاده از جداول فراوانی و فراوانی نسبی مفاهیم توصیف و فرضیات مورد آزمون قرار گرفته است.

در تحقیق حاضر برای ساخت مفهوم پایگاه اقتصادی از روش استفاده از دستاوردهای محققین پیشین و تجربه و شناخت شخصی محقق از جامعه آماری و موضوع مورد مطالعه و نیز تکنیک تحلیل عامل برای تعیین وزن شاخص‌های سازنده مفهوم فوق بهره گرفته شده است. همچنین، با استفاده از تکنیک تحلیل عامل تأییدی، سازه نظری تورم و مالیات بر ارزش افزوده مورد آزمون قرار گرفته که در برخی ابعاد تأیید شده و شاخص‌های بیشتر ابعاد شاخص‌های مفاهیم در ترکیب با یکدیگر قرار گرفته و مورد تأیید واقع گردیده است. جهت طبقه‌بندی تمام طیف‌ها و شاخص پایگاه اقتصادی-اجتماعی نیز از روش بیشترین شباهت و تضاد استفاده شده است. این تکنیک بر اساس محاسبه فراوانی‌های مشاهده شده در رده و موردنانتظار هر رده عمل می‌کند. به علاوه برای بررسی قابلیت اعتماد ابزار سنجش (طیف‌ها) مورد استفاده از روش دو نیمه کردن استفاده شد.

قلمرو مکانی تحقیق حاضر را دانشگاه‌های شهر تهران و جامعه آماری آن را کلیه متخصصان، کارشناسان و اساتید صاحب نظر در زمینه مورد پژوهش تشکیل می‌دهند که تعداد آنها حداقل ۵۰۰ نفر می‌باشد. حجم جمعیت نمونه این بررسی نیز بر اساس فرمول کوکران (فرمول نسبتی) و با میزان خطای نسبی ۰/۱۵ به تعداد ۳۹ نفر محاسبه و تعیین گردیده است. ($pq=0/5$). لازم به ذکر است، در این تحقیق با توجه به وضعیت دسترسی به پاسخگویان از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شد. این روش بر اساس امکانات موجود و وضعیت دسترسی سریع‌تر به افراد و اطلاعات می‌باشد. در این تحقیق برای بررسی فرضیه‌ها و تجزیه و تحلیل اطلاعات از آزمون استقلال (آزمون خی دو) استفاده شده است.

۷. یافته‌های پژوهش

۷-۱. اطلاعات مربوط به ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و شغلی پاسخ‌دهندگان
با بررسی نتایج آمار توصیفی و ویژگی‌های فردی و شغلی پاسخگویان موارد زیر قابل توجه بوده‌اند: ۷۰ درصد از پاسخگویان مرد و ۳۰ درصد زن هستند، اکثریت (۵۶/۷ درصد) آنان دارای سنی بین ۳۰ تا ۴۰ سال بوده‌اند و در مجموع ۹۰ درصد بالای ۳۰ سال سن دارند. اکثر (۵۶/۷ درصد) آنها دارای سابقه کاری بین ۵ تا ۱۰ سال بوده و نیمی از آنان دارای مدرک تحصیلی لیسانس می‌باشند.

۸. نتایج فرضیه‌های پژوهش

۸-۱. فرضیه اصلی

با توجه به جدول ذیل ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر ۰/۷۲۲ محسوبه شده که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده است ($Sig.=0/00$) که از ۰/۵۰ کوچک‌تر می‌باشد. نتیجه می‌گیریم که فرض صفر رد و فرض مقابله پذیرفته شده است. به عبارت دیگر بین اجرای طرح مالیات بر ارزش افزوده و میزان تورم موجود در جامعه رابطه معناداری وجود دارد که شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه مستقیم می‌باشد.

جدول ۱. رابطه میزان مالیات بر ارزش افزوده و میزان تورم

	میزان مالیات بر ارزش افزوده	میزان تورم
میزان مالیات بر ارزش افزوده	ضریب همبستگی پیرسون Sig. (2-tailed)	۱ ** ۰/۷۲۲
میزان تورم	ضریب همبستگی پیرسون Sig. (2-tailed)	** ۰/۷۲۲ ۱ ۰/۰۰۰

**. Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

فرضیه اصلی-معکوس: با توجه به جدول زیر ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر $0/496$ با سطح معناداری $0/005$ محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از $0/50$ کوچکتر می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که فرض صفر رد و فرض مقابل پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر بین میزان تورم موجود در جامعه و میزان مالیات بر ارزش افزوده رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد رابطه مستقیمی وجود دارد.

جدول ۲. رابطه میزان تورم و میزان مالیات بر ارزش افزوده

میزان مالیات بر ارزش افزوده	میزان تورم
ضریب همبستگی پیرسون	۱ $**0/496$
Sig. (2-tailed)	$0/005$
ضریب همبستگی پیرسون	۱ $**0/496$
Sig. (2-tailed)	$0/005$

**. Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

فرضیه فرعی اول: با توجه به جدول زیر ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر $0/507$ - با سطح معناداری $0/004$ محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از $0/05$ کوچکتر می‌باشد نتیجه می‌گیریم که فرض صفر رد و فرض مقابل پذیرفته می‌گردد. به عبارت دیگر بین مالیات بر ارزش افزوده و میزان کسری بودجه دولت در نهایت سطح عمومی قیمت‌ها رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که رابطه معکوس وجود دارد.

جدول ۳. رابطه میزان مالیات بر ارزش افزوده و کسری بودجه دولت

کسری بودجه دولت بر ارزش افزوده	میزان مالیات بر ارزش افزوده
ضریب همبستگی پیرسون	۱ $***0/507$
Sig. (2-tailed)	$0/004$
ضریب همبستگی پیرسون	۱ $***0/507$
Sig. (2-tailed)	$0/004$

**. Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

فرضیه فرعی اول-معکوس: با توجه به جدول ذیل ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر $.0528$ با سطح معناداری $.000$ محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از $.05$ کوچکتر می‌باشد نتیجه می‌گیریم که فرض صفر رد و فرض مقابل پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر بین میزان کسری بودجه دولت و مالیات بر ارزش افزوده رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که رابطه مستقیم وجود دارد.

جدول ۴. رابطه کسری بودجه دولت و میزان مالیات بر ارزش افزوده

میزان مالیات کسری بودجه دولت بر ارزش افزوده	ضریب همبستگی پیرسون Sig. (2-tailed)	۱ .۰۰۰
کسری بودجه دولت	ضریب همبستگی پیرسون Sig. (2-tailed)	$.0528$ $.000$
میزان مالیات بر ارزش افزوده	ضریب همبستگی پیرسون Sig. (2-tailed)	$.0528$ $.000$

**. Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

فرضیه فرعی دوم: با توجه به جدول زیر ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر $.0452$ با سطح معناداری $.012$ محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از $.05$ کوچکتر می‌باشد نتیجه می‌گیریم که فرض مقابل پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر بین مالیات بر ارزش افزوده و هزینه محصولات داخلی رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه مستقیم می‌باشد.

جدول ۵. رابطه میزان مالیات بر ارزش افزوده و هزینه محصولات داخلی

هزینه محصولات داخلی بر ارزش افزوده	میزان مالیات کسری بودجه دولت بر ارزش افزوده	۱ .۰۰۱۲
هزینه محصولات داخلی	ضریب همبستگی پیرسون Sig. (2-tailed)	$.0452$ $.012$
میزان مالیات بر ارزش افزوده	ضریب همبستگی پیرسون Sig. (2-tailed)	$.0452$ $.012$

*. Correlation is Significant at the 0.05 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

فرضیه فرعی دوم - معکوس: با توجه به جدول ذیل ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر 0.576^{*} - با سطح معناداری $Sig=0.002$ محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از 0.05 کوچکتر می‌باشد نتیجه می‌گیریم که فرض مقابل پذیرفته می‌شود. به بیان دیگر بین هزینه محصولات داخلی و مالیات بر ارزش افزوده رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه معکوس است.

جدول ۶. رابطه هزینه محصولات داخلی و میزان مالیات بر ارزش افزوده

هزینه محصولات داخلی	میزان مالیات بر ارزش افزوده	میزان مالیات بر ارزش افزوده	هزینه محصولات داخلی
ضریب همبستگی پیرسون میزان مالیات بر ارزش افزوده	۱	$*-0.576$	
Sig. (2-tailed) هزینه محصولات داخلی		0.002	ضریب همبستگی پیرسون
			0.576^{*}
	Sig. (2-tailed)	0.002	

*. Correlation is Significant at the 0.05 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

فرضیه فرعی سوم: با توجه به جدول زیر ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر 0.479^{**} با سطح معناداری 0.007 محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از 0.05 کوچکتر می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که فرض مقابل پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر بین مالیات بر ارزش افزوده و فشار تقاضا رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه مستقیم است.

جدول ۷. رابطه میزان مالیات بر ارزش افزوده و فشار تقاضا

فشار تقاضا	میزان مالیات بر ارزش افزوده	میزان مالیات بر ارزش افزوده	فشار تقاضا
ضریب همبستگی پیرسون میزان مالیات بر ارزش افزوده	۱	$**0.479$	
Sig. (2-tailed)		0.007	ضریب همبستگی پیرسون
			$**0.479$
	Sig. (2-tailed)	0.007	

**. Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

فرضیه فرعی سوم - معکوس: با توجه به جدول ذیل ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر -0.749 با سطح معناداری 0.001 محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از -0.05 کوچکتر می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که فرض مقابل پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر بین فشار تقاضا و مالیات بر ارزش افزوده رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه معکوس می‌باشد.

جدول ۸. رابطه فشار تقاضا و میزان مالیات بر ارزش افزوده

	میزان مالیات بر ارزش افزوده	فشار تقاضا
ضریب همبستگی پیرسون	۱	$**-0.749$
میزان مالیات بر ارزش افزوده		0.001
Sig. (2-tailed)		
ضریب همبستگی پیرسون	$**-0.749$	۱
فشار تقاضا		0.001
Sig. (2-tailed)		

**. Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

فرضیه فرعی چهارم: با توجه به جدول ذیل ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر -0.673 با سطح معناداری 0.0001 $Sig = 0.0001$ محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از -0.05 کوچکتر می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که فرض مقابل پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر بین مالیات بر ارزش افزوده و انتظارات تورمی رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه مستقیم است.

جدول ۹. رابطه میزان مالیات بر ارزش افزوده و انتظارات تورمی

	میزان مالیات بر ارزش افزوده	انتظارات تورمی
ضریب همبستگی پیرسون	۱	$**-0.673$
میزان مالیات بر ارزش افزوده		0.0001
Sig. (2-tailed)		
ضریب همبستگی پیرسون	$**-0.673$	۱
انتظارات تورمی		0.0001
Sig. (2-tailed)		

**. Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

بررسی تأثیر متقابل تورم و مالیات بر ارزش افزوده ... ۱۰۳

فرضیه فرعی چهارم - معکوس: با توجه به جدول ذیل ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر ۰/۷۷۸ با سطح معناداری ۰/۰۰۰۱ محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از ۰/۰۵ کوچکتر می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که فرض مقابل پذیرفته می‌شود. به بیان دیگر بین انتظارات تورمی و مالیات بر ارزش افزوده رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه معکوس است.

جدول ۱۰. رابطه انتظارات تورمی و میزان مالیات بر ارزش افزوده

	انتظارات تورمی بر ارزش افزوده	میزان مالیات بر ارزش افزوده
ضریب همبستگی پیرسون	۱	**-۰/۷۷۸
Sig. (2-tailed)	.۰/۰۰۱	

	انتظارات تورمی بر ارزش افزوده	میزان مالیات بر ارزش افزوده
ضریب همبستگی پیرسون	۱	**-۰/۷۷۸
Sig. (2-tailed)	.۰/۰۰۱	

**. Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

فرضیه فرعی پنجم: با توجه به جدول زیر ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر ۰/۶۲۹ با سطح معناداری ۰/۰۰۰۱ محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از ۰/۰۵ کوچکتر می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که فرض مقابل پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر بین مالیات بر ارزش افزوده و تولید ناخالص ملی رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه مستقیم است.

جدول ۱۱. رابطه میزان مالیات بر ارزش افزوده و تولید ناخالص ملی

	تولید ناخالص ملی بر ارزش افزوده	میزان مالیات بر ارزش افزوده
ضریب همبستگی پیرسون	۱	**۰/۶۲۹
Sig. (2-tailed)	.۰/۰۰۱	

	تولید ناخالص ملی بر ارزش افزوده	میزان مالیات بر ارزش افزوده
ضریب همبستگی پیرسون	۱	**۰/۶۲۹
Sig. (2-tailed)	.۰/۰۰۱	

**. Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

فرضیه فرعی پنجم - معکوس: با توجه به جدول ذیل ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر -0.586 با سطح معناداری 0.0001 محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از -0.05 کوچکتر می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که فرض مقابل پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر بین تولید ناخالص ملی و مالیات بر ارزش افزوده رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه معکوس می‌باشد.

جدول ۱۲. رابطه تولید ناخالص ملی و میزان مالیات بر ارزش افزوده

	میزان مالیات بر ارزش افزوده	تولید ناخالص ملی
ضریب همبستگی پیرسون	۱	* -0.586
میزان مالیات بر ارزش افزوده		0.0001
Sig. (2-tailed)		
ضریب همبستگی پیرسون	* -0.586	۱
تولید ناخالص ملی		0.0001
Sig. (2-tailed)		

**. Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

فرضیه فرعی ششم: با توجه به جدول زیر ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر -0.395 با سطح معناداری 0.031 محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از -0.05 کوچکتر می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که فرض مقابل پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر بین مالیات بر ارزش افزوده و رشد نقدینگی رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه مستقیم می‌باشد.

جدول ۱۳. رابطه میزان مالیات بر ارزش افزوده و رشد نقدینگی

	میزان مالیات بر ارزش افزوده	رشد نقدینگی
ضریب همبستگی پیرسون	۱	* -0.395
میزان مالیات بر ارزش افزوده		0.031
Sig. (2-tailed)		
ضریب همبستگی پیرسون	* -0.395	۱
رشد نقدینگی		0.031
Sig. (2-tailed)		

*. Correlation is Significant at the 0.05 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

فرضیه فرعی ششم - معکوس: با توجه به جدول ذیل ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر -0.622 با سطح معناداری 0.011 محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از 0.05 کوچکتر می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که فرض مقابل پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر بین رشد نقدینگی و مالیات بر ارزش افزوده رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه مستقیم است.

جدول ۱۴. رابطه رشد نقدینگی و میزان مالیات بر ارزش افزوده

	میزان مالیات بر ارزش افزوده	رشد نقدینگی بر ارزش افزوده
میزان مالیات بر ارزش افزوده	ضریب همبستگی پیرسون Sig. (2-tailed)	۱ -0.662 0.011
رشد نقدینگی	ضریب همبستگی پیرسون Sig. (2-tailed)	$*0.662$ ۱ 0.011

*. Correlation is Significant at the 0.05 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

فرضیه فرعی هفتم: با توجه به جدول زیر ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر -0.545 با سطح معناداری 0.002 محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از 0.05 کوچکتر می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که فرض مقابل پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر بین مالیات بر ارزش افزوده و حجم پول در گردش رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه مستقیم است.

جدول ۱۵. رابطه میزان مالیات بر ارزش افزوده و حجم پول در گردش

	حجم پول در گردش	میزان مالیات بر ارزش افزوده
میزان مالیات بر ارزش افزوده	ضریب همبستگی پیرسون Sig. (2-tailed)	۱ -0.545 0.002
حجم پول در گردش	ضریب همبستگی پیرسون Sig. (2-tailed)	$*0.545$ ۱ 0.002

**. Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

تجزیه و تحلیل فرضیه هفتم - معکوس: با توجه به جدول ذیل ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر ۰/۷۲۵ با سطح معناداری ۰/۰۰۰۱ محسوبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از ۰/۰۵ کوچکتر می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که فرض مقابله پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر بین حجم پول در گردش و مالیات بر ارزش افزوده رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه مستقیم می‌باشد.

جدول ۱۶. رابطه حجم پول در گردش و میزان مالیات بر ارزش افزوده

میزان مالیات بر ارزش افزوده	حجم پول در گردش
ضریب همبستگی پیرسون	۱ *۰/۷۲۵
Sig. (2-tailed)	.۰/۰۰۱
ضریب همبستگی پیرسون	**۰/۷۲۵ ۱
Sig. (2-tailed)	.۰/۰۰۱

**. Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

تجزیه و تحلیل فرضیه هشتم: با توجه به جدول زیر ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر ۰/۷۸۶ با سطح معناداری ۰/۰۰۰۱ محسوبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از ۰/۰۵ کوچکتر می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که فرض مقابله پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر بین مالیات بر ارزش افزوده و میزان درآمدهای مالیاتی رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه مستقیم می‌باشد.

جدول ۱۷. رابطه میزان مالیات بر ارزش افزوده و میزان درآمدهای مالیاتی

میزان مالیات درآمدهای مالیاتی	میزان مالیات بر ارزش افزوده
ضریب همبستگی پیرسون	۱ **۰/۷۸۶
Sig. (2-tailed)	.۰/۰۰۱
ضریب همبستگی پیرسون	**۰/۷۸۶ ۱
Sig. (2-tailed)	.۰/۰۰۱

**. Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

تجزیه و تحلیل فرضیه هشتم - معکوس: با توجه به جدول ذیل ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر -0.617 با سطح معناداری 0.001 محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از 0.05 کوچکتر می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که فرض مقابل پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر بین میزان درآمدهای مالیاتی و مالیات بر ارزش افزوده رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه معکوس می‌باشد.

جدول ۱۸. رابطه میزان درآمدهای مالیاتی و میزان مالیات بر ارزش افزوده

درآمدهای مالیاتی	میزان بر ارزش افزوده	میزان مالیات
میزان مالیات بر ارزش افزوده	۱	** -0.617
Sig. (2-tailed)		0.001
میزان درآمدهای مالیاتی		** -0.617
Sig. (2-tailed)		0.001

**. Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

تجزیه و تحلیل فرضیه نهم: با توجه به جدول فوق ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر -0.471 با سطح معناداری 0.009 محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از 0.05 کوچکتر می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که فرض مقابل پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر بین میزان تورم موجود در جامعه و قدرت خرید مردم رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه مستقیم است.

جدول ۱۹. رابطه میزان تورم و قدرت خرید مردم

میزان قدرت خرید مردم	میزان تورم	میزان تورم
میزان تورم	۱	** -0.471
Sig. (2-tailed)		0.009
قدرت خرید مردم		** -0.471
Sig. (2-tailed)		0.009

**. Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

تجزیه و تحلیل فرضیه دهم: با توجه به جدول فوق ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی پیرسون برابر 0.629 با سطح معناداری 0.0001 محاسبه شده است که بر اساس آزمون انجام شده و سطح معناداری به دست آمده که از 0.05 کوچکتر می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که فرض مقابل پذیرفته می‌شود. به بیان دیگر بین میزان تقاضای جامعه و سطح عمومی قیمت‌ها رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه مستقیم می‌باشد.

جدول ۲۰. رابطه میزان تقاضای جامعه و سطح عمومی قیمت‌ها

سطح عمومی قیمت‌ها	میزان تقاضای جامعه
ضریب همبستگی پیرسون	۱
میزان تقاضای جامعه	$*0.629$
Sig. (2-tailed)	0.0001
ضریب همبستگی پیرسون	۱
سطح عمومی قیمت‌ها	$*0.629$
Sig. (2-tailed)	0.0001

**. Correlation is Significant at the 0.01 Level (2-tailed).

مأخذ: نتایج تحقیق.

۹. نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات

نتایج این تحقیق آشکارا مدل ارائه شده برای رابطه تورم و مالیات بر ارزش افزوده را مورد تأیید قرار می‌دهد. همبستگی قوی میان برخی از شاخص‌های تورم از قبیل کسری بودجه، هزینه تولید محصولات داخلی، تولید ناخالص ملی و میزان درآمدهای مالیاتی مستقیم در مدل تبیینی و تأثیر مستقیم و قبل ملاحظه آنها بر مالیات بر ارزش افزوده، قبل توجه و معنادار می‌باشد که در زیر به شرح آنها می‌پردازیم.

نتایج بررسی حاکی است که بین میزان مالیات بر ارزش افزوده و کسری بودجه دولت به شدت رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. به بیان دیگر هرچه میزان مالیات بر ارزش افزوده افزایش پیدا کند، میزان کسری بودجه دولت و در نتیجه تورم کاهش می‌یابد. همچنین، بین افزایش میزان کسری بودجه دولت و میزان مالیات بر ارزش افزوده رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد؛ یعنی با افزایش میزان کسری بودجه دولت، تورم و در نتیجه میزان مالیات بر ارزش افزوده نیز افزایش می‌یابد.

نتایج بیانگر آن است که در پی افزایش میزان هزینه محصولات داخلی یا همان تورم ناشی از فشار تولید شاهد افزایش میزان مالیات بر ارزش افزوده خواهیم بود. همچنین، متقابلاً میان هزینه محصولات داخلی و میزان مالیات بر ارزش افزوده رابطه معناداری وجود دارد و شدت و علامت ضریب همبستگی بیانگر آن است که نوع رابطه موجود میان آنها مستقیم می‌باشد. به عبارت دیگر افزایش میزان هزینه محصولات داخلی موجب افزایش قیمت می‌گردد. در نتیجه با افزایش قیمت

محصولات مذکور میزان مالیات بر ارزش افزوده تعلق گرفته به آنها نیز افزایش می‌یابد. نتایج همچین نشان می‌دهد افزایش میزان مالیات بر ارزش افزوده سبب کاهش میزان تولید ناخالص ملی می‌گردد که در نهایت این امر می‌تواند موجب افزایش میزان تورم موجود در جامعه شود. همینطور بین تولید ناخالص ملی و مالیات بر ارزش افزوده رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت همبستگی نیز نشان می‌دهد که نوع رابطه معکوس می‌باشد. به بیان دیگر هرچه میزان تولید ناخالص ملی افزایش یابد میزان مالیات بر ارزش افزوده کاهش پیدا خواهد کرد، زیرا افزایش میزان تولید ناخالص ملی موجب افزایش عرضه نسبت به تقاضای موجود و در نتیجه کاهش فشار تقاضا و در نهایت کاهش میزان تورم ناشی از فشار تقاضا خواهد گردید که این امر به نوبه خود بر میزان مالیات بر ارزش افزوده اثر گذاشته و موجب کاهش آن خواهد گردید.

به همین ترتیب، براساس نتایج بررسی انجام شده بین میزان مالیات بر ارزش افزوده و میزان درآمدهای مالیاتی رابطه معناداری وجود دارد و شدت و علامت ضریب همبستگی حاکی از این است که نوع رابطه آنها مستقیم می‌باشد. به بیان دیگر با افزایش میزان مالیات بر ارزش افزوده سطح و میزان درآمدهای مالیاتی افزایش می‌یابد که این امر به نوبه خود می‌تواند از طریق کاهش کسری بودجه دولت بر روی تورم اثر کاهشی داشته و از میزان تورم موجود در جامعه بکاهد. همچنین، بین میزان درآمدهای مالیاتی و مالیات بر ارزش افزوده رابطه معناداری وجود دارد. شدت و علامت ضریب همبستگی نشان می‌دهد که نوع رابطه متغیرهای مذکور معکوس می‌باشد. به عبارت دیگر با افزایش میزان درآمدهای مالیاتی، میزان مالیات بر ارزش افزوده کاهش پیدا می‌کند. به بیان دیگر افزایش میزان در آمدهای مالیاتی موجب افزایش در آمد دولت و کاهش کسری بودجه و در نتیجه کاهش تورم ناشی از آن می‌گردد و در نتیجه کاهش سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات مصرفی، میزان مالیات بر ارزش افزوده متعلقه نیز کاهش پیدا خواهد کرد.

با توجه به نتایج و یافته‌های پژوهش از میان ۸ شاخص سازنده تورم، میزان درآمدهای مالیاتی (مالیات مستقیم)، هزینه تولید محصولات داخلی، تولید ناخالص ملی و کسری بودجه دولت آشکارا همبستگی قوی‌تری نسبت به سایر شاخص‌ها با متغیر مالیات بر ارزش افزوده دارند؛ بنابراین، به‌نظر می‌رسد در مرتبه نخست باید به این مسائل توجه نمود.

کسری بودجه دولت از مصاديق بارز تورم ناشی از فشار تقاضا می‌باشد که در اثر کاهش مالیات‌ها و سایر درآمدهای دولت و نیز افزایش مخارج دولت و بخش خصوصی به وجود می‌آید. به‌طور کلی کسری بودجه را می‌توان ناشی از ۲ دسته عوامل دانست. نخست، آنهايی که تحت کنترل دولت هستند که می‌توان از آنها به عنوان عوامل اداری و مدیریتی نام برد که در این خصوص

می‌باشد نسبت به تقویت بخش‌های مذکور اقدام نمود. در این راستا ایجاد مؤسسه‌های علمی و کارآمد برای پیش‌بینی صحیح میزان درآمدها و هزینه‌های دولت، افزایش کارایی مؤسسه‌های سازمان‌های مسئول برای وصول درآمدهای دولت، تقویت مدیریت در کنترل هزینه‌ها و تمکین مدیران و مسئولان اجرایی در تعیین از چارچوب بودجه مصوب از جمله عوامل قابل کنترل مؤثر بر بودجه دولت‌ها می‌باشد که توجه به آنها می‌تواند به تدوین صحیح حساب بودجه منجر شود.

دسته دیگر عواملی هستند که خارج از کنترل دولت و تحت تأثیر شرایط اقتصادی در داخل و خارج کشور قرار دارند و نقش مؤثری در عملکرد بودجه دولت دارند که از آن جمله می‌توان به پیدایش رکود در اقتصاد اشاره نمود که از یک طرف درآمد دولت را کاهش داده و از طرف دیگر نقش فعال‌تر دولت در تدوین یک سیاست انساطی برای تحریک تقاضای مؤثر را می‌طلبد. این امر به طور طبیعی باعث فروختی هزینه دولت بر درآمد آن خواهد گردید. تحولات اقتصاد بین‌المللی از جمله تحریم‌ها و ... با تأثیرگذاری بر بخش خارجی اقتصاد نیز می‌تواند حساب بودجه دولت را تحت تأثیر قرار دهد. مهم‌تر از این عوامل، اتكای بیش از حد بودجه دولت به درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز موجب می‌گردد تا با پیدایش تحولاتی در بازار جهانی نفت یا سیاست‌های بین‌المللی همچون تحریم‌ها، مجموع درآمدهای دولت دستخوش تحول گردد و در پی آن کنترل بودجه از مدیریت دولتمردان خارج شود. بنابراین، باید توجه داشت که حساب بودجه دولت تنها حساب دخل و خرج آن نمی‌باشد، بلکه مهم‌تر از آن تبیین کننده سیاست‌های اقتصادی دولت است که در واقع شوک اولیه برای تجهیز منابع اقتصادی را ایجاد می‌نماید. از این‌رو تنظیم صحیح این حساب از اهمیت ویژه‌ای بر خوردار می‌باشد و لازم است تا تلاش کافی برای از بین بردن تفاوت بین دریافتی‌ها و پرداختی‌ها انجام گیرد تا در نهایت هماهنگی و توازن بر ترکیب بودجه دولت حاکم گردد. هزینه تولید محصولات داخلی از دیگر شاخص‌ها و متغیرهای مهم سازنده تورم می‌باشد که از یک سو بر تورم و از سوی دیگر بر مالیات بر ارزش افزوده اثرگذار است. با توجه به اینکه عناصر پایه تشکیل‌دهنده هزینه تولید عبارتند از - زمین، - سرمایه و - کار (نیروی انسانی). بنابراین، به‌منظور کاهش هزینه تولید باید در خصوص موارد مذکور به شرح ذیل اقدام نمود:

زمین: نظر به اینکه زمین و مکان تولید بخش مهمی از هزینه تولید را به خود اختصاص می‌دهد بنابراین نخستین گام در حمایت از تولید میل کردن هزینه زمین به سمت صفر در تولید کالاها و خدمات است؛ مانند آنچه در مسکن مهر اتفاق افتاد و زمین‌های دولتی با اجاره ارزان‌قیمت به تولید مسکن برای مصرف کنندگان تخصیص یافت. در این شرایط اگر فردی که زمین را برای تولید مسکن در اختیار گرفته است بر روی زمین فعالیت تولیدی انجام ندهد قرارداد اجاره زمین به راحتی

باطل می‌شود و یا دیگر تمدید نمی‌شود و زمین به صورت اجاره‌ای در اختیار فرد دیگری قرار می‌گیرد. این مدل می‌تواند در بخش کشاورزی، صنعت و خدمات نیز پیاده‌سازی شود. ایجاد فرصت دسترسی به زمین ارزان برای تولید موجب افزایش شاخص عدالت اقتصادی می‌شود، حتی دولت در واگذاری کارخانجات دولتی می‌تواند کارخانه را بدون انتقال مالکیت زمین و ساختمان‌های مربوطه به تولید کنندگان غیردولتی واگذار نماید که در این شرایط از یک سو هزینه اولیه تولید و از سوی دیگر بستر سوداگری کاهش می‌یابد.

سرمایه: اگر سرمایه تولید توسط مصرف کننده نهایی تأمین شود، ارزش افزوده حاصل از سرمایه نصیب مصرف کننده می‌شود و در نتیجه کالا با قیمت ارزان‌تر به دست مصرف کننده می‌رسد و مشکل نقدینگی و سرمایه در گردش تولید کنندگان کاهش می‌یابد. در این شرایط واسطه‌ها مالک نبوده و تنها به ایفای نقش مدیریتی می‌پردازند و حق العمل معین خود را دریافت می‌کنند مانند آنچه در مسکن مهر اتفاق افتاده است. تولید کنندگان مسکن در این طرح با سرمایه مصرف کنندگان اقدام به احداث مسکن می‌کنند. در این وضع مالک تسهیلات بانکی پرداخت شده مصرف کننده است که در فرایند تولید صرف سرمایه‌گذاری می‌شود. فرصت دسترسی به تسهیلات و ارزش افزوده سرمایه در فرایند تولید به عموم مصرف کنندگان باعث می‌شود تا رشد اقتصادی ناشی از تولید به عدالت نزدیک‌تر شود. این موضوع علاوه بر مسکن مهر در سایر بخش‌های تولید کالا و محصولات کشاورزی نیز قابل پیاده‌سازی است که نیازمند تدوین مدل‌های اجرایی مربوطه و استفاده از نهادهای خدمت‌رسانی کارآمد است.

کار (نیروی انسانی): راحل کاهش هزینه کار در فرایند تولید، استفاده از فناوری و افزایش بهره‌وری است. البته استفاده از فناوری در مقیاس‌های بزرگ‌تر دارای صرفه اقتصادی بیشتری است و یکی از حوزه‌هایی که پرداخت یارانه دولتی در آن هزینه محسوب نشده و در واقع نوعی سرمایه‌گذاری است، موضوع پیشرفت فناوری است که البته سیاست‌گذاری صحیح در این حوزه و انتخاب صحیح و اولویت‌گذاری مناسب در انتخاب فناوری از اهمیت راهبردی برخوردار است تا منابع سرمایه‌گذاری شده هدر نزود.

در حوزه نیروی انسانی نیز اصلاح قانون کار برای تولید ضروری است، به عنوان مثال کارفرمایان می‌بایست اجازه داشته باشند سالانه حداقل ۵ درصد از نیروی کارشان را بدون پاسخگویی به هیچ مرجعی تعديل نمایند. ایجاد این اختیار موجب می‌شود تا با برخی افراد محدود مسئله‌دار که در محیط‌های کارگری همواره کم‌کاری را القاء می‌کنند به راحتی برخورد شود و انگیزه کارفرمایان برای استخدام نیروهای جدید و کارآمدتر بیشتر شود. همچنین، برخورداری از اختیار کاهش دستمزدها در صورت زیانده بودن تولید و یا عدم کارایی و بهره‌وری لازم نیروها نیز ضروری می‌باشد.

راههای دیگر کاهش هزینه تولید در کشور عبارتند از عدم اخذ مالیات و بیمه مضاعف از تولید کنندگان و شرافت‌سازی فرایندهای مربوطه، تسهیل دسترسی تولید کنندگان به منابع مالی بر اساس نرخ‌های مصوب بانک مرکزی و نظارت بانک مرکزی بر هزینه تأمین مالی در بخش‌های مختلف، کاهش هزینه حق انشعبادات آب و برق و گاز برای تولید کنندگان، بازنگری در شیوه اخذ حق انشعبادات آب و برق و گاز با رویکرد کاهش هزینه ثابت احداث بنگاه مانند دریافت هزینه با وقفه ۱ تا ۲ ساله، استقرار نظام دستمزد مبتنی بر بهره‌وری در بنگاه‌ها، کاهش تعریف مواد اولیه و واسطه‌ای غیر قابل جایگزین مورد نیاز تولید داخلی، حمایت دولت از فعالیت‌های تحقیق و توسعه بنگاه‌های تولیدی در زمینه ارتقای بهره‌وری و کاهش هزینه‌های تمام شده، اختصاص بخشی از منابع طرح ساماندهی بارانه‌ها برای حمایت از بنگاه‌های فعال (دارای برنامه) در زمینه کاهش هزینه‌های شناسایی و مستندسازی و معرفی بهترین تجارب کاهش هزینه‌های تولید با بهره‌گیری از تجارب تمام شده (براساس بند قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و بند آیننامه اجرایی)، شناسایی و مستندسازی و معرفی بهترین تجارب کاهش هزینه‌های تولید با بهره‌گیری از تجارب سایر کشورهای مشابه و موفق توسط دستگاه‌های ذیریط و مسئول، کاهش هزینه‌های حمل و نقل از طریق بهینه‌سازی ظرفیت ناوگان حمل و نقل و ایجاد فضای رقابتی در آن و

از دیگر متغیرهای مهم، تولید ناخالص ملی می‌باشد که با توجه به نقش کلیدی آن در تورم و اثرات آن بر مالیات بر ارزش افزوده می‌باشد مورد توجه ویژه قرار گیرد. به منظور افزایش میزان تولید ناخالص ملی یا همان عرضه و کاهش تورم ناشی از فشار تقاضا در کشور باید نسبت به انجام موارد ذیل اقدام نمود:

- حمایت دولت از صنایع داخلی، - جذب و تأمین سرمایه لازم برای صنایع داخلی، - استفاده از تکنولوژی مدرن، - بهبود و توسعه سیستم حمل و نقل منظم، - ایجاد زیربنایی لازم در بخش‌های صنعت و کشاورزی، - بازاریابی تولیدات و محصولات صنعتی و زراعتی در داخل و خارج کشور، - افزایش کیفیت تولیدات داخلی و صادرات آنها، - بالابردن سطح آموزش (تعلیم و تربیت) نیروی انسانی شاغل در بخش صنعت و کشاورزی، - حمایت مردم از تولیدات داخلی، - حذف بوروکراسی زائد و فساد اداری فراروی سرمایه‌گذاری و تولید کشور، - هدایت صحیح و برنامه‌ریزی شده درآمدهای ارزی نفت به سوی فعالیت‌های مولد اقتصادی و تخصیص بهینه این درآمدها، - بهبود فضای کسب و کار و سرمایه‌گذاری در کشور، - اجرای دقیق و کامل سیاست‌های مولد کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، - هدایت و تخصیص منابع بانکی جهت تأمین نقدینگی لازم برای فعالیت‌های مولد اقتصادی، - ارزش نهادن به تلاش و کار مولد و فرهنگ‌سازی در این خصوص، - اصلاح مدیریت کلان اقتصادی و تجاری در کشور، - گسترش مناسبات و پیوندهای منطقه‌ای و حضور فعال در بازارهای جهانی با هدف توسعه مبادلات اقتصادی و تجاری، - حمایت از نوسازی و تجهیز بنگاه‌های تولیدی به داشت فنی روز با هدف ارتقای بهره‌وری و رقابت‌پذیری، - توسعه بسترها تحقق اقتصاد دانایی محور، - مدیریت کلان در ایجاد زنجیره ارتباطی

بین بنگاههای کوچک و متوسط با بنگاههای بزرگ ملی جهت نظاممند و هدفمند نمودن تولیدات بنگاههای تولیدی کوچک و متوسط، - کاهش ریسک فعالیتهای مولد اقتصادی و افزایش ضریب ریسک فعالیتهای غیرمولد اقتصادی، - شناسایی گلوگاههای سوداگری در اقتصاد ایران و برنامه‌ریزی مدبرانه برای حذف و خشکاندن آنها، - جلوگیری از واردات بی‌رویه کالاهای خارجی و اتخاذ تدابیر و سیاست‌های صحیح فراروی واردات، - کاهش بی‌ثباتی و تغییرات مکرر قوانین و مقررات فراروی تولید و کار، - شناسایی، مقابله و ریشه‌کنی مفاسد اقتصادی و رانت‌های مختلف، - مبارزه جدی با قاچاق کالا، - تجمعی، تسهیل و کاهش عوارض دریافتی از بنگاههای تولیدی کشور، - تسریع در فرایند ترجیح کالا و مواد اولیه از گمرک، - توسعه فضای رقبتی، کاهش انحصارات و حذف رانت، - تحریک تقاضای داخلی به منظور استفاده یافته از ظرفیت‌های ییکار بنگاههای تولیدی، - تسهیل دسترسی تولیدکنندگان به منابع مالی بر اساس نرخ‌های مصوب بانک مرکزی و نظارت بانک مرکزی بر هزینه تأمین مالی در شقوق مختلف، - ساماندهی خدمات بانکی و ایجاد رابطه منطقی بین نرخ سود وام بانکی و عرضه و تقاضای پول، - اولویت دادن به بنگاههای دارای بازدهی بالا در پرداخت تسهیلات بانکی، - کاهش هزینه حق انتسابات آب، برق و گاز برای تولیدکنندگان و بازنگری در شیوه اخذ حق انتسابات مذکور با رویکرد کاهش هزینه ثابت احداث بنگاه (مانند دریافت هزینه با وقفه یک تا ۲ ساله)، - استقرار نظام دستمزد مبتنی بر بهره‌وری در بنگاههای تولیدی، - کاهش تعریف گمرکی مواد اولیه و واسطه‌ای غیر قابل جایگزین مورد نیاز تولید داخلی، - اولویت دادن در پرداخت تسهیلات اعتباری برای خرید فناوری‌های نوین، - عارضه‌یابی فرایند تولید در بنگاههای تولیدی کشور، - حمایت دولت از فعالیتهای تحقیق و توسعه بنگاههای در زمینه ارتقای بهره‌وری و کاهش قیمت تمام‌شده، - استفاده از روش شایسته‌سالاری در به کار گیری کارکنان، - اختصاص بخشی از منابع طرح ساماندهی یارانه برای حمایت از بنگاههای فعال دارای برنامه، - نوسازی مدیریت بنگاهها، - تدوین نقشه راه توزیع مکانی مرآکر تولید، حمل و نقل و انبارداری (طراحی سیستم یکپارچه لجستیک در کشور)، - به کار گیری راههای کاهش ضایعات محصولات کشاورزی و صنعتی، - اجرای برنامه‌های بهبود بهره‌وری در واحدهای تولیدی مانند اعطای نشان به واحدهای تولیدی، ارتقای سطح آموزش‌های حرفه‌ای، کاهش ضایعات و بهبود کیفیت، راهاندازی کلینیک‌های بهره‌وری، نوسازی تکنولوژیکی ماشین‌آلات و ...، - شناسایی و اجرایی کردن راههای کاهش هزینه‌های اجاره واحدهای تولیدی و ...

در نهایت متغیر میزان درآمدهای مالیاتی (مالیات مستقیم) یکی دیگر از مهم‌ترین شاخص‌های سازنده تورم است که همبستگی قوی با مالیات بر ارزش افزوده دارد. با توجه به اینکه افزایش میزان درآمدهای مالیاتی (مالیات مستقیم) موجب افزایش درآمد و عایدات دولت و در نتیجه کاهش کسری بودجه و نیز تورم ناشی از آن می‌گردد که به نوبه خود می‌تواند بر روی مالیات بر ارزش افزوده تأثیرگذار باشد، پیشنهاد می‌گردد:

وزارت امور اقتصادی و دارایی ضمن شناسایی منابع مالیاتی، تعیین میزان بهینه مالیات قابل پرداخت و مباحثی مانند میزان مشمولیت یا اصابت مالیاتی، تمکین مالیاتی و معافیت‌های مالیاتی، بخش مهمی از کارایی نظام مالیاتی کشور را در پدید آوردن زمینه‌ها و شرایطی جستجو کند که با دقت، سرعت، کمترین میزان هزینه بهازای هر واحد مالیات وصول شده و کمترین میزان سوءاستفاده بتوان مالیات تعیین شده را وصول نمود. در این خصوص، محاسبه نسبت هزینه‌های مستقیم وصول درآمد دولت به کل درآمدهای مالیاتی نماگری را به دست می‌دهد که هزینه بالای وصول درآمدهای مالیاتی را در اقتصاد ایران به موضوعی مهم برای حداقل ساختن آن بدل می‌سازد.

به طور خلاصه می‌بایست هدفگذاری آتی این وزارتخانه برای درآمدهای مالیاتی در درون مجموعه‌ای از کارکردهای قابل شناسایی برای سیاست بودجه‌ای و در حالت کلی‌تر در چارچوب سیاست‌های کلان اقتصادی دولت تعیین شود. براین اساس، افزایش درآمد مالیاتی به خودی خود یک هدف تلقی نمی‌شود و نیاز به درآمد اضافی با در نظر گرفتن سقف نرخ رشد متعادل و نرخ انتظاری نسبت سرمایه به تولید در اقتصاد ایران باید تعیین گردد. این نکته بهویژه با در نظر گرفتن پیوند ضعیف بین انتظارات موجود از نظام مالیاتی کشور و هدف‌های توسعه‌ای اقتصاد ملی اهمیتی دو چندان می‌یابد.

همچنین، به منظور بهبود و افزایش میزان اخذ درآمدهای مالیاتی لازم است روش‌ها و اقدامات ذیل به عمل آید:

- گسترش فرهنگ مالیاتی در جامعه، - مبادله کامل اطلاعات و تقویت سیستم نظارت و پیگیری در اخذ مالیات، - تشخیص علی‌الرأس و تقویت اجرای آن، - ایجاد ضمانت اجرایی، - تسريع در وصول مالیات، - شناخت مؤدیان و مستند نمودن میزان درآمد آنها، - کاهش معافیت‌های وسیع و متنوع، - عدم پیچیدگی و ابهام در قوانین و مقررات مالیاتی، - آگاهی و بهروز نمودن اطلاعات مدیران ارشد مالیاتی، - توجه به منابع انسانی کارآمد، - تدوین تشویقات، پاداش‌ها و تنبیهات متناسب با عملکرد مؤدیان، - رعایت اصول تعیین مالیات، - ایجاد سیستم‌های اطلاعاتی از وضعیت اقتصادی روز جامعه، - تدوین قوانین سهل و قابل فهم برای مؤدیان، - آموزش کارکنان سازمان امور مالیاتی و برگزاری کارگاه‌های آموزشی و انتشار مقالات مختلف و تبادل اطلاعات، - استقرار نظام تشویق برای پیشگامان نظام جدید، - ساده نمودن روش‌های اخذ مالیات و حذف روش‌های زائد جهت کاهش زمان و هزینه وصول مالیات از مرحله تشخیص، - افزایش توانایی نظام مالیاتی در شناسایی پایه‌های مالیاتی، - کارایی فرایندهای اجرایی و نظارتی مالیاتی: قوانین مالیاتی هر چند کارآمد هم باشند در مرحله اجرا و نظارت نیازمند دقت و حساسیت فراوانی هستند تا بتوانند نظام مالیاتی را در دستیابی به اهداف مورد نظر رهنمون سازند. یکی از مضللاتی که سیستم مالیات‌ستانی در ایران با آن رویرو است مسئله ناکارامدی‌هایی است که در این عرصه به چشم می‌خورد. فرایند مالیات‌گیری را می‌توان از لحاظ زمانی به تدوین و تصویب

قانون شناسایی مؤدیان، تشخیص مالیات، کنترل و بازینی تشخیص‌ها، طرح اعتراض به مالیات تشخیصی و در نهایت وصول مالیاتی تعزیه کرد. ضعف سیاست‌های مالیاتی (مدیریت مالیاتی) در هر یک از این مراحل می‌تواند فرایند دستیابی به اهداف قانونگذار را با موانع فراوانی مواجه کند. تحلیل فرایندهای نظام مالیاتی از اظهار تا پرداخت در یک سیستم مالیاتی هنگامی مفید و ممکن است که اطلاعات بهنگام باشد و به درستی در مجاری صحیح قرار گیرد. یکی از مشکلاتی که به نوعی کارایی نظام مالیاتی را خدشه دار نموده این است که تقریباً اکثر فرایندها در نظام مالیاتی ایران به روش سنتی انجام می‌گیرد. عدم وجود سیستم مکانیزه در فرایند اجرایی نظام مالیاتی کشور منجر به طولانی‌تر شدن فرایند اجرا شده و احتمال خطا را نیز افزایش می‌دهد. از طرف دیگر اعمال سلیقه‌های شخصی و تصمیمات فردی ممیزین مالیاتی و مأموران سازمان مالیاتی در فرایند تشخیص و نحوه وصول درآمدهای مالیاتی به گونه‌ای است که فرایند تشخیص مالیاتی را بالا برده است، بنابراین اصلاح فرایندهای تشخیص و وصول درآمدهای مالیاتی به گونه‌ای که بر اساس یک فرایند سیستماتیک و با اتکا به فناوری‌های سخت‌افزاری و نرم افزاری نوین و به صورت حرفه‌ای باشد یک الزام است. فقدان نظام جامع اطلاعات مالیاتی، نبودن نرخ‌های مالیاتی متعدد در بخش‌های مختلف اقتصادی، معافیت‌های وسیع و متنوع، اعمال نظرات شخصی در فرایند وصول مالیات‌ها، عدم تسلط کافی برخی از مأموران مالیاتی به اجرای صحیح قوانین و مقررات مربوطه، گسترش فساد در برخی از حوزه‌های مالیاتی بهدلیل ناکافی بودن نظارت‌های فنی بر فرایندهای تشخیص و وصول مالیات از جمله مهم‌ترین آسیب‌ها و کاستی‌های نظام مالیاتی محسوب می‌شوند که در مجموع موجب گردیده تا نظام مالیاتی در ایران در حوزه‌های نظارت و اجرا از کارایی لازم بهره‌مند نباشد.

منابع

- بانک جهانی (۲۰۰۰)، "شخص توسعه جهانی".
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ترازنامه بانک مرکزی، سال‌های مختلف.
- طیبیان، محمد و داود سوری (۱۳۶۳)، "ریشه‌های تورم در اقتصاد ایران، اثر نرخ ارز و متغیرهای پایه‌ای اقتصاد بر نرخ تورم"، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۱، زمستان.
- فرزین‌ونش، اسدالله، اصغرپور، حسین و محمود محمودزاده (۱۳۸۲)، "بررسی اثر تورم بر کسری بودجه از بعد هزینه‌ای و درآمدی در ایران"، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۳.
- قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۷۱)، اقتصاد رشد و توسعه، چاپ اول و دوم، تهران: نشری.

